



نقدهای فارابی و ابن سینا بر ارسطو نشان دهنده تمایز فلسفه اسلامی و غربی است

یک استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی با بیان اینکه میان فلسفه یونان و تفکر فارابی و ابن سینا فاصله جدی وجود دارد، آنچه یونانیان از آن به عنوان تفکر یاد می کنند در فلسفه فارابی و ابن سینا مورد نقد قرار می گیرد، گفت: از همین رو نقدهای فارابی و ابن سینا بر ارسطو نشان دهنده گسست و تمایز میان این دو فلسفه است.

یک استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی با بیان اینکه میان فلسفه یونان و تفکر فارابی و ابن سینا فاصله جدی وجود دارد، آنچه یونانیان از آن به عنوان تفکر یاد می کنند در فلسفه فارابی و ابن سینا مورد نقد قرار می گیرد، گفت: از همین رو نقدهای فارابی و ابن سینا بر ارسطو نشان دهنده گسست و تمایز میان این دو فلسفه است.

دکتر قاسم پوحسن، استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی با اشاره به اینکه بسیاری از مورخان و پژوهشگران حوزه فلسفه تاکنون درخصوص ماهیت فلسفه اسلامی و نسبت آن با فلسفه یونان بحث کرده shy&، درباره نظام فلسفی مستقل و منحصر به فرد فیلسوفان اسلامی به خبرنگار مهر گفت: به طور کلی سه دیدگاه را می shy&توان در این باب طرح کرد: یک دیدگاه این است که فلسفه اسلامی ادامه فلسفه یونان است. فلسفه یونانی که با ارسطو در سال 322 ق.م به پایان می shy&رسد و پس از یک دوره فترت از سده سوم در اسکندریه بازخوانی می shy&شود و اوج آن در سده چهارم و پنجم ه. با فلسفه فارابی و ابن سینا به ظهور می shy&رسد. این در حالی است که از طریق فارابی و ابن سینا و به واسطه آلبرتوس و آکوئیناس با فلسفه افلاطون و ارسطو آشنا می shy&شویم.

وی افزود: این موضوع، روایت قالبی در میان مورخان و متفکران حوزه فلسفه است و شاید مستشرقان بیشترین تأکید را درباره فلسفه اسلامی با توجه به همین روایت داشتند. همچنان که #171؛ریلسون؛ و نیز چنین دیدگاهی درباره فلسفه اسلامی داشت. هرچند که ریلسون قائل به واژه فلسفه اسلامی برای تفکر اسلامی نیست و از آن به عنوان کلام اسلامی یاد می shy&کند.

این محقق و پژوهشگر حوزه فلسفه در توضیح دیدگاه دوم اظهار داشت: رویکرد دوم معتقد است فیلسوفان اسلامی متأثر از تفکر اشراقی هستند. اساس فلسفه ابن سینا را نه افلاطون تشکیل می shy&دهد و نه ارسطو و آنچه که از حوزه اسکندریه ترجمه شده است. تأییداتی که ابن سینا در #171؛منطق المشرقیین؛ دارد نشان دهنده این است که دلبستگی ابن سینا به تفکر باطنی و اشراقی است و پیش از او نیز فارابی تا حدی به این مسئله نزدیک شده بود.

این محقق و استاد دانشگاه ادامه داد: این دیدگاه بیان می shy&کند که میان فلسفه یونان و تفکر فارابی و ابن سینا فاصله جدی وجود دارد آنچه یونانیان از آن به عنوان تفکر یاد می shy&کنند در فلسفه فارابی و ابن سینا مورد نقد قرار می shy&گیرد. از همین رو نقدهای فارابی و ابن سینا بر ارسطو به خصوص در مباحث انسان شناسی و نفس شناسی نشان دهنده گسست و تمایز میان این دو فلسفه است.

پورحسن، دیدگاه سوم را به تعریف فلسفه اختصاص داد و با بیان اینکه فلسفه محصول تفکر آدمی است، گفت: اما رویکرد سوم که در همه نوشته shy&ها و گفته shy&هایم بر آن تأکید کرده shy&ام این است که فلسفه؛ فلسفه است؛ فلسفه محصول تفکر آدمی است، تابع هیچ جغرافیا و سرزمینی نیست، هر فیلسوفی که از این تفکر بهره shy&مند باشد در واقع قائل به یک تداوم درونی - تاریخی است نه تداوم جبری - تاریخی. تداوم درونی - تاریخی یعنی فلسفه از وحدتی برخوردار است، نوع خاصی از تفکر است که نه لزوماً تابع جغرافیای شرق است و نه یونان.

وی همه فیلسوفان شرق و یونان را از اهالی تفکر و اندیشه دانست و گفت: هیچ ایرادی ندارد که میان تفکر فارابی و ابن سینا با تفکر افلاطون و ارسطو پیوند برقرار­کنیم. در حقیقت هر 4 نفر، فیلسوفانی هستند که می­اندیشند و دوستان تفکر هستند. آنچه متمایزکننده است پاسخ آنها به پرسش­هایی است که در سرزمین­شان وجود دارد. حقیقت این است که فهم ما از فلسفه باید تغییر پیدا کند. ما نمی توانیم قائل به تمایز و تفاوت بنیادین در باب تفکر فلسفی در جغرافیاهای مختلف باشیم. فلسفه در جستجوی حقیقت است و جستجوی حقیقت مهمترین خصلت فلسفه است و شالوده فلسفه را تشکیل می دهد، چه این فلسفه، فلسفه ابن سینا باشد؛ چه فلسفه افلاطون یا ارسطو.

این محقق و پژوهشگر یادآور شد: همچنان که فیلسوفان یونان از تفکرات دیگران بهره مند شدند؛ سقراط در رساله 171#&؛ فایدون­؛ از تأثیرپذیری­اش از پروتوگوراس می گوید و حتی کاپلستون می­گوید مخالف تأثیرپذیری فلسفه یونان از شرق و ایران است، اما عنوان می­کند فیلسوف ایرانی که برای اولین بار همراه با سپاه ایرانی وارد آتن می­شود و به دلیل ایرانی بودن او را محاکمه می­کنند از اندیشه­های ارزشمندی برخوردار بوده است. سقراط در رساله فایدون به ما می­آموزد که اولین بار بود که چنین تفکری می­بینم و در آرزو و اشتیاق چنین تفکری هستم. هرچند که نقدهایی بر آن اندیشه­ها نیز وارد می­کند.

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی گفت: حقیقت این است که فلسفه­ها در عین اینکه در تقابل یکدیگر قرار دارند در مراد و تعالی نیز هستند. ما هیچ دوره­ای را دوره انقطاع فلسفی نمی­دانیم، بلکه معتقدیم فلسفه در جریان است؛ گاهی این فلسفه در تفکر ابن سینا خود را نشان می­دهد و گاهی در تفکر افلاطون. پس نمی­توانیم تأثیرپذیری فارابی و ابن سینا را از تفکر افلاطون و ارسطو انکار کنیم، اما این تأثیرپذیری به معنای مفعولیت آنها نیست، این گونه نیست که فارابی و ابن سینا دارای تفکر مستقلی نبوده­اند، بلکه هر دو در سرزمین اسلامی و براساس پرسش­ها و نیازهایی که در این سرزمین وجود دارد جامه­ای می­دوزند که به اندازه و قامت نیازهاست.

وی ادامه داد: فیلسوفی مانند اکهارت، تأثیرپذیری شگرفی از ابن سینا داشت و از او با عنوان 171#&؛ فیلسوف بزرگی مثل ابن سینا­یاد می­کند که این نشان دهنده تأثیرپذیری او از ابن فیلسوف بزرگ شرقی است، در عین حال اکهارت و ابن سینا هر کدام فلاسفه جدا با تفکر مستقل خود را دارند. ابن سینا به درستی شالوده­های فکر ارسطو را گرفته و بر اساس نیاز خودش آن را بازسازی کرده و جامه­ای از فلسفه دوخته که خود نسبت به آن اندیشیده است.

این استاد دانشگاه در پاسخ به اینکه از حیث معرفت شناسی فیلسوفان مسلمان در مقایسه با فلاسفه یونان بر چه موضوعاتی تأکید داشتند، گفت: حقیقت این است که فیلسوفان مسلمان دارای نظامی از معرفت شناسی بودند که این نظام تا حد بسیاری متفاوت از معرفت شناسی یونانیان است و این نظام معرفتی به دلیل خاستگاهی است که در تفکر اسلامی پیدا شد. کما اینکه فارابی در کتاب 171#&؛ الجمع بین رأی الحکیمین­؛ این نکته را متذکر می­شود که نباید نظام معرفتی افلاطون و ارسطو را یکسان انگاشت گرچه می توان گفت در عمل نیز یکسان نیستند، پس نباید تلقی کرد که اینها ضد هم یا متباین یکدیگر هستند، اما در عین حال تفاوت­هایی با یکدیگر دارند.

وی ادامه داد: دغدغه فارابی فقط فلسفه نیست، بلکه فلسفه است به همراه دین. به گونه­ای که فلسفه را با دین جمع کرد. این دغدغه در ابن سینا نیز بارز بود، با این تفاوت که این دغدغه در ابن سینا در مباحث انسان شناسی و نفس شناسی بروز پیدا کرد و در فارابی در مباحث نبوت. از همین رو باید این نکته را در نظر داشته باشیم که با دو نظام فلسفی متفاوت مواجه هستیم و این نظام­های فلسفی هر یک، نیازها و اقتضائات خاص خود را به همراه دارد. پس تردیدی نیست که فیلسوفان مسلمان با مطالعه اندیشه­های فیلسوفان یونان هر آنچه که از شالوده­های فلسفی آنها می­تواند کاربرد داشته باشد را تفکیک و از آن بهره می­گیرند.

دکتر پورحسن در پایان سخنانش یادآور شد: جای تعجب نیست که فیلسوفان مسلمان در باب مباحث اخلاق به ارسطو نزدیک;ترند و در باب مباحث معرفتی و همچنین در باب سیاست به افلاطون نزدیک;ترند تا به ارسطو. تأکید فیلسوفان مسلمان بر افلاطون نشان‌دهنده همان پیوندی است که با نظام معرفتی خود دارند. در واقع می‌شود;توان گفت این نحوه گزینش فیلسوفان مسلمان ناشی از نگاه;های خاص معرفتی آنها به فلسفه است.